



تاریخ
۷
بهمن
۱۴۰۰
پنجشنبه

در طول راه ایثارو که واسه امیر تعریف می‌کردم او با لحن طنزش می‌گفت: با این حساب الان گلابه‌مند پیش سعدی می‌ری تا گلابه‌های چندین ساله‌تو بهش بگی؟

هر چند می‌خندیدم ولی ته دلم واقعاً ممتون سعدی بودم که پدرم در زمان حیانت، در همه جای خانه شعرهای او را با صوت بلندش قرائت می‌کرد و از همان کودکی حس و ذوق هنر شعر و نوشتن رو در من ایجاد می‌کرد.

گفتم: امیر برعکس می‌خوام از سعدی‌جان، تشکر کنم که از همون ایام کودکی حس شعرها و حکایاتش بهم الهام تخیل و شوق نوشتن داد و من تا الان که پا به سن گذاشتم می‌نویسم و فقط می‌نویسم. آرامگاه سعدیه کمی خلوت‌تر و کمی غریبانه‌تر از حافظیه بود. مردمی که آمده بودند بیشتر به دنبال غرفه‌هایی می‌گشتند که مشابهش در حافظیه وجود داشت و سوغات شیراز را برای فروش عرضه مسافرین می‌کرد آن‌ها به دنبال غرفه‌ها بودند تا شنیدن حکایات و اشعار سعدی خوش‌سخن!! وقتی شخصی را می‌دیدم که در حال خواندن شعرهای گوشه و کنار قبر اوست با دقت و حیرت نگاهش می‌کردم تا چیز متفاوتی را در او ببینم!

کاش در این مکان‌ها جایی را برای قرائت شعرهای این دو شاعر نامی قرار می‌دادند و شاعران شهر و یا مجریان خوش‌صدا مدام شعرهای آنان را می‌خواندند و مسافرین شده حتی برای دقایقی برای شنیدن آن اشعار مکث و توقف می‌کردند.

نمی‌دانم بر چه اساسی بود که خودم هم آن‌جا احساس غریبی می‌کردم و دلم می‌گرفت. شاید این دلگیری از آن‌جا نشأت می‌گرفت که در محوطه آرامگاه درون خوشبچه‌های آبی رنگش، دیگر نشانی از آب نبود و جاهایی رو که با کاشی‌های آبی رنگ مثل آبشار درست کرده بودند آبی درش روان نبود و در برابر دیدگان دشت بروهت را به یاد آدم می‌آورد. خشک و بی روح! فعلاً مقبره‌الشعراى شهر خودمون هم برای استفاده مسافرین نوروزی مهیا نبود و مردم مسافر وارد شده به تبریز، از شنیدن شعرهای دل‌انگیز شهریار استاد سخن، محروم بودند. خاطرات این اشخاص شاخص قدیمی بیشتر انسان را دلگیر می‌کرد. تا این که نشود لذت برد!

اعظم فرخ‌زاد (آخوندزاده)

برای آن که حوصله امیر هم سر نزود باهاش به پاساژى رفتیم که در عفیف‌آباد بود. این قسمت برنامه خیلی باب‌میل بعضیا از جمله دخترم بود. در این میان فقط عروسم الهه که یک ماه می‌شد با پسرم نامزد کرده بود موافق افکار و علاقمندی‌های من بود و دوست داشت تا در بازدید از مراکز فرهنگی و قدیمی همراه‌ام کند و با هم به دیدن جاهای تاریخی بریم.
بله این‌جا درون پاساژ شیک و بزرگ، گلغله و تردد مردم حکایتی دیگر و وصف نشدنی از داد و ستد داشت دختران و پسران رنگارنگ و جوان با تیپ‌های عجیب و قابل توجه و قابل جلب مردم، چنان در تکاپوی خرید بودند که احساس می‌کردم هنوز عید نوروز فرا نرسیده و این‌ها برای خرید عیدانه این‌طور مشتاق و در هیاهو هستند و می‌خواهند با پوشیدن لباس شیکی به استقبال سال نو بروند!

ساعتی را درون پاساژ گشت زدم توجه‌ام به ولوله بیرون جلب شد و از پاساژ خارج شدم در جنب کناری پاساژ، چندین جوان شیک و پیک با سازه‌های مختلف‌شون داشتند برای رهگذران مسافر، هنرنامه‌ی می‌کردند. من میان موج آواز و ترانه خواندن‌هایشان بیشتر نیاز و طلب مالی را حس می‌کردم این که در قبال ارائه هنرشان دستمزدی را دریافت کنند و انصافاً مهمانان خوب استقبال کرده و مبلغ‌های خوبی را پرداخت می‌کردند از نظر خودم سبک خوبی بود چون هنر رو در هر جایی می‌شه عرضه کرد و این بدیهی است که هنرمند دستمزد هنرش را دریافت کند. همگی تا پایان اجرای خوانندگان دوره گرد آن‌جا ماندیم و برای هنرمندان آواز‌خوان، خیابانی کف زدم و هنرشون رو ستودیم. و از اوقات شادی که برای مردم شهر و مسافرین خارجی فراهم کرده بودند لذت بردیم. وقتی در خیابان‌های اطراف گشت می‌زدم از چند بله وسط پیاده‌رو بالا رفتم صدای زن پیری توقف داد: دخترم لطفاً دستمو بگیر بالا بنیام. دست زن پیر چادری را گرفتم و کمکش کردم تا پله‌ها را بالا آمد حواسم به اطراف بود که رطوبت لبان نرمش را بر روی دستم احساس کردم او با پوسه‌ای بر روی دستم داشت ازم تشکر می‌کرد. سریع دستم را کنار کشیدم: مادرم این چه کاریه؟ من وظیفه‌ام بود.

سخن بزرگان

موفقیت، کم و بیش در دسترس همه هست، اما دامنه توفیق در زندگانی شخص، بدون توان رهبری محدود است

جان ماکسول

سفر تلخ و شیرین به شیراز

قسمت چهارم

صدای لرزانش پر از محبت بود: دخترم همین که متواضعانه وظیفه‌ای رو که مکلف به انجامش نبودى انجام دادى خیلی زیاده.

همین اتفاق کوچک و ساده انسانی باز دلم را از ناتوانی آدمای پیر و سالخورده که در این سن به بچه‌های محتاج کمک، شباهت داشتند به درد آورد و غصه‌دار کرد کاش هیچ انسانی نیازمند انسان دیگر نشود که بخواهد در این سن و سال برای تشکر و قدردانی از زحمات دیگران، بر روی دستانی مدام بوسه بزند.
وای که این «بچه‌های پیر» به نظرم ترحم‌انگیزترین آدمای روى زمین بودند. دخترم که خیلی خیلی احساساتی‌ست از کار پیرزن گریه‌اش گرفت و امیر و حسام از تشبیه من که گفتن «بچه‌های پیر» بود خنده‌شان گرفت.

فردا مجدداً در میان عظمت مخالفت‌ها من و امیر می‌خواستیم از گروه جدا شویم و به دیدن آرامگاه دروایش برویم. الهه هم برای رفتن علاقه نشان داد تا هم پایم شود.

خواهرم باز تیکه انداخت و گفت: این بارم می‌خوای برى قبرستونارو کند و کاش کنی؟ فعلاً بی‌خیال درویش‌ها بشین چون می‌خوایم این دفعه رو ما هم باهاتون باشیم و همگی بریم از ارگ کریم‌خان‌زند دیدن کنیم.

عطر دل‌انگیز بهارنارنج و رایحه شب‌بوهای رنگارنگ و یاس‌های زرد از همه جای گوشه و کنار شهر استشمام می‌شد درختان و شاخه‌های انبوه گل‌ها که از دیوار خانه‌ها خود را بالا کشیده و از روی دیوار و یا از میان زرده‌ها خود را به سمت پیاده‌روها خم کرده بودند منظره دلفریبی به شهر می‌دادند. حیف که در خیابان‌های اصلی، میان دود و ترافیک سنگین ماشین‌ها این بوهای مطبوع گم می‌شد و محو می‌گردید.

روز پریه‌هوویی رو پشت سر گذاشتیم شوهرخواهرم آقای خدادادی مردی بود که برای رفتن به همه جا هم‌پا بود و تصمیم داشت من و امیر را در دیدن بناهای قدیمی همراهی کند.

روز سوم بعد صرف صبحانه تصمیم گرفتیم برای زیارت به شاه‌چراغ برویم و بعد زیارت حرم احمدابن‌موسی کاظم، برادر گرمای آقا امام

آگهی

آگهی مناقصه عمومی

۱۱۵۸-۱۴۰۰

نوبت دوم: ۱۴۰۰/۱۱/۷ طلوع

حوزه معاونت خدمات شهری شهرداری شیراز در نظر دارد انجام خدمات طراحی(مطالعات مرحله دوم) طرح تأمین و توزیع منابع آب در اختیار و قابل استحصال و شبکه های آبرسانی و آبیاری فضای سبز مناطق ۱۱،۹،۸،۷،۵،۴،۳،۲،۱ شهرداری شیراز طبق شرح خدمات مربوطه و دستور کار دستگاه نظارت را از طریق مناقصه عمومی به مشاور واجد شرایط واگذار نماید .
لذا از کلیه مشاوران دارای رتبه ۲ در رسته تاسیسات آب و فاضلاب و حداقل رتبه ۳ در رسته شبکه های آبیاری و زهکشی از معاونت برنامه ریزی و سابقه مرتبط با موضوع مناقصه(حداقل یک مورد مشابه)(در شهرهای بالاتر از ۵۰۰۰۰۰ نفر جمعیت) دعوت بعمل می آید با توجه به موارد ذیل با درخواست کتبی جهت اخذ اسناد مناقصه به آدرس : بل هر ، کوچه ۸ شهید مجتبی قطبی ، ساختمان حوزه معاونت خدمات شهری ، طبقه سوم ، واحد قراردادها مراجعه نمایند .
ضمناً در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر شماره تلفن : ۳۲۲۳۴۴۷۷۲-۰۷۱ آماده پاسخگویی می‌باشد.

-برآورد اولیه : ۲۲،۲۱۵،۱۰۰،۵۹۶ ریال
-مدت زمان انجام کار : ۱۸ ماه
-محل اجرای پروژه : مناطق ۱۱،۹،۸،۷،۵،۴،۳،۲،۱ شهرداری شیراز
-مبلغ سپرده شرکت در مناقصه ۱،۱۱۱،۰۰۰،۰۰۰ ریال
بصورت ضمانت نامه بانکی یا فیش واریز نقدی به حساب سپرده ۱۰۰۸۰۵۵۰۴۷۴۲ (کد مرجع ۱۰۲۶۶۷) بانک

شهر شعبه شهید چمران بنام شهرداری شیراز

-برندگان اول و دوم مناقصه هرگاه حاضر به انعقاد قرارداد نشوند سپرده آنان به ترتیب ضبط خواهد شد.

-هیچگونه وجهی بابت پیش پرداخت و تعدیل ، پرداخت نخواهد شد.

-در زمان انعقاد قرارداد ۱۰ % مبلغ پیشنهادی بعنوان ضمانت حسن اجرای تعهدات بصورت ضمانت نامه بانکی یا وجه نقد اخذ می گردد.

-آخرین مهلت تسلیم پیشنهادات پایان وقت اداری (ساعت ۱۴:۱۵) روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۰/۱۱/۲۰ می باشد.

-تاریخ بازگشایی پاکات روز شنبه مورخ ۱۴۰۰/۱۱/۲۳ می باشد.

-محل تسلیم پیشنهادات: شیراز ، خیابان هر ، کوچه ۸ شهید مجتبی قطبی ، ساختمان معاونت خدمات شهری ، دبیرخانه معاونت

-مدت اعتبار پیشنهادها ۲ ماه می باشد .
-بدیهی است کلیه هزینه ها اعم از آگهی و غیره بعده برنده مناقصه خواهد بود و شهرداری در رد یک یا تمام پیشنهاده‌ها مختار می باشد .
-شرکت در مناقصه و دادن پیشنهاد به منزله قبول شروط و تکالیف شهرداری موضوع ماده ۱۰ آئین نامه معاملات شهرداری می باشد.

-سایر اطلاعات و جزئیات مربوط به مناقصه در اسناد مناقصه مندرج است.

-کلیه متقاضیان شرکت در مناقصه موظف به ثبت نام در سایت vendor.shiraz.ir می باشند.

-آگهی و اطلاعات مربوط به مناقصه از طریق سایت https://portal.shiraz.ir قابل مشاهده می باشد. ۱۲۶۵۳۳۳ ۳۷۵۵۱

اداره کل ارتباطات و امور بین الملل شهرداری شیراز

آگهی مناقصه عمومی

۱۱۵۸-۱۴۰۰

نوبت دوم: ۱۴۰۰/۱۱/۷ طلوع

حوزه معاونت خدمات شهری شهرداری شیراز در نظر دارد انجام خدمات طراحی(مطالعات مرحله دوم) طرح تأمین و توزیع منابع آب در اختیار و قابل استحصال و شبکه های آبرسانی و آبیاری فضای سبز مناطق ۱۱،۹،۸،۷،۵،۴،۳،۲،۱ شهرداری شیراز طبق شرح خدمات مربوطه و دستور کار دستگاه نظارت را از طریق مناقصه عمومی به مشاور واجد شرایط واگذار نماید .
لذا از کلیه مشاوران دارای رتبه ۱ در رسته تاسیسات آب و فاضلاب و حداقل رتبه ۲ در رسته شبکه های آبیاری و زهکشی از معاونت برنامه ریزی و سابقه مرتبط با موضوع مناقصه(حداقل یک مورد مشابه در شهرهای بالاتر از ۵۰۰،۰۰۰ نفر جمعیت) آید با توجه به موارد ذیل با درخواست کتبی جهت اخذ اسناد مناقصه به آدرس : بل هر ، کوچه ۸ شهید مجتبی قطبی ، ساختمان حوزه معاونت خدمات شهری ، طبقه سوم ، واحد قراردادها مراجعه نمایند .
ضمناً در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر شماره تلفن : ۳۲۲۳۴۴۷۷۲-۰۷۱ آماده پاسخگویی می‌باشد.

-برآورد اولیه : ۲۲،۲۱۵،۱۰۰،۵۹۶ ریال
-مدت زمان انجام کار : ۱۸ ماه
-محل اجرای پروژه : مناطق ۱۱،۹،۸،۷،۵،۴،۳،۲،۱ شهرداری شیراز

-مبلغ سپرده شرکت در مناقصه ۱،۱۱۱،۰۰۰،۰۰۰ ریال
بصورت ضمانت نامه بانکی یا فیش واریز نقدی به حساب سپرده ۱۰۰۸۰۵۵۰۴۷۴۲ (کد مرجع ۱۰۲۶۶۷) بانک شهر شعبه شهید چمران بنام شهرداری شیراز

-برندگان اول و دوم مناقصه هرگاه حاضر به انعقاد قرارداد نشوند سپرده آنان به ترتیب ضبط خواهد شد.

-در زمان انعقاد قرارداد ۱۰ % مبلغ پیشنهادی بعنوان ضمانت حسن اجرای تعهدات بصورت ضمانت نامه بانکی یا وجه نقد اخذ می گردد.

-تاریخ بازگشایی پاکات روز شنبه مورخ ۱۴۰۰/۱۱/۲۳ می باشد.

-محل تسلیم پیشنهادات: شیراز ، خیابان هر ، کوچه ۸ شهید مجتبی قطبی ، ساختمان معاونت خدمات شهری ، دبیرخانه معاونت

-بدیهی است کلیه هزینه ها عم از آگهی و غیره بعده برنده مناقصه خواهد بود و شهرداری در رد یک یا تمام پیشنهاده‌ها مختار می باشد.

-سایر اطلاعات و جزئیات مربوط به مناقصه در اسناد مناقصه مندرج است.

-کلیه متقاضیان شرکت در مناقصه موظف به ثبت نام در سایت vendor.shiraz.ir می باشند.

ردیف	موضوع مزایده	مساحت (مترمربع)	نوع ملک	نوع کاربری	نشانی	قیمت پایه (هر مترمربع) (ریال)	بهای ۵ درصد (ریال)	ملاحظات
۱	یک قطعه جاده متروک شهرداری	۴۷/۵۸	ملکی	مختلط تجاری – اداری – خدمات با مسکونی	بلوار ارتش –خیابان شهید زابری – بن بست ۱۸	۵۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۱/۰۰۰/۰۰۰	تحت تصرف و صرفاً جهت الحاق به پلاک مجاور
۲	یک قطعه آبراه متروک شهرداری	۸/۴۰	ملکی	مسکونی	بلوار دکتر حسینی – خیابان شیمی گیاه – کوچه ۵	۲۲۰/۰۰۰/۰۰۰	۹۴/۰۰۰/۰۰۰	تحت تصرف و صرفاً جهت الحاق به پلاک مجاور
۳	یک قطعه زمین شهرداری تحت پلاک ثبتی ۱۷۹۲/۲۵۹۲	۱۳۶/۳۵	ملکی	مختلط تجاری – اداری – خدمات با مسکونی	خیابان نبی اکرم – نیش کوچه ۲۱	۱۷۰/۰۰۰/۰۰۰	۱/۱۶/۰۰۰/۰۰۰	صرفاً جهت الحاق به پلاک مجاور
۴	یک قطعه زمین شهرداری تحت پلاک ثبتی۲۱۰۴/۱۸۴	۱۰۸/۰۷	ملکی	مسکونی	بلوار شهدای ارتش – خیابان شاهداعی اله – کوچه ۸	۴۴/۰۰۰/۰۰۰	۳۳۴/۰۰۰/۰۰۰	صرفاً جهت الحاق به پلاک مجاور
۵	یک قطعه جاده متروک شهرداری	۳۸/۵۴	ملکی	مسکونی	بلوار زینبیه – خیابان شهید مزمزمی – (شهرک بهار) کوچه ۳	۷۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۵/۰۰۰/۰۰۰	تحت تصرف و صرفاً جهت الحاق به پلاک مجاور
۶	حقوق متعلقه شهرداری در یک قطعه زمین	۳۰/۵۳	اوقافی	مسکونی	بلوار احمدی جنوی – کوچه شش	۷۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۱۵/۰۰۰/۰۰۰	صرفاً جهت الحاق به پلاک مجاور
۷	یک قطعه زمین شهرداری	۳/۸۵	اوقافی	مسکونی	خیابان قصردشت – کوچه۴۴– بن بست اول سمت راست	۳۰/۰۰۰/۰۰۰	۵۸/۰۰۰/۰۰۰	تحت تصرف و صرفاً جهت الحاق به پلاک مجاور
۸	یک قطعه جدول متروک شهرداری	۵۰/۵۵	ملکی	مسکونی – فرهنگی – گردشگری و تفریحی	شهرک مطهری – بلوار قائم – نیش کوچه ۲۰	۱۱۰/۰۰۰/۰۰۰	۲۸۰/۰۰۰/۰۰۰	صرفاً جهت الحاق به پلاک مجاور
۹	یک قطعه جدول متروک شهرداری	۱/۶۰	ملکی	مسکونی	محله ایبوردی – خیابان ایبوردی یک – بن بست ۶	۲۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۶/۰۰۰/۰۰۰	تحت تصرف و صرفاً جهت الحاق به پلاک مجاور
۱۰	یک قطعه جاده متروک شهرداری	۱۴/۶۷	ملکی	مسکونی	دو کوکھ – خیابان شهدای فجر – حد فاصل کوچه ۴و۲	۵۵/۰۰۰/۰۰۰	۳۸/۰۰۰/۰۰۰	تحت تصرف و صرفاً جهت الحاق به پلاک مجاور

۳۷۵۵۰

۱۲۶۴۶۷۸

اداره کل ارتباطات و امور بین الملل شهرداری شیراز

گوناگون

صفحه
۵
شماره
۳۲۸۳
سال
بیست‌وهفتم

رضا (ع) نماز ظهر را هم در همان‌جا اقامه کنیم و بعد برنامه گشت و گذارمون رو ادامه بدیم.

گفتم: مریم‌جان، من تصمیم گرفتم امروز رو کلاً تو صحن شاه‌چراغ باشم و نماز شب رو هم همان‌جا بخونم و شب به خونه برگردم و استراحت کنم.

–واسه چی خواهر من؟ زیارت تا ظهر کافیات نیست؟

–والا مریم‌جان، من که سال‌هاست در آرزوی رفتن به مشهد کف کردم و قسمت نمی‌شه دوست دارم به روزم رو در جوار حرم اخوی آقایم بگذروم.

این‌بار چون پای موضوع معنوی زیارت و دعا کردن در میان بود خواهرم کوتاه اومد و رضایت داد تا به روز رو آزادم بذاره. حرف این بود که خواهرم جدای این که زیاد علاقمند به دیدن جاهای تاریخی و موزه و آثار باستانی نبود نمی‌خواست منو هم به حال خودم بذاره و خودش به تنهایی بره اون دوست داشت همه جا کنارش باشم.

همگی وقتی به شاه‌چراغ رسیدیم که گرمای شدید کلافه‌مان کرده بود و ما با نیت این که به زودی به گوشه‌ای از سایه حرم خزیده و خنک خواهیم شد برای داخل شدن عجله داشتیم. وقتی کنار درب ورودی چادر را بر سرم انداختم و وارد حرم شدم ناگهان دمل تمامی غصه‌ها و دلگیری‌هایم از روزگار و درد ناعلاجان خوابیده در بیمارستان کوثر و بیمارستان مادر و کودک غدیر، سر باز کرد و در همان آستانه سر بر سجده گذاشتم و باران اشک‌هایم برای آقا باریدن گرفت. التماسش کردم تا نزد خداوند شفاعت کند تا قطره‌ای از باران رحمتش را بر سر آنان بباراند که همین قطره برای درمان‌شان کفایت می‌کند تا از دو شفایش یکی نصیبشان شود.

باران اشک‌هایم برای متکدیان فراوان و گدایان کوچک و بزرگی که آواره خیابان‌ها و هر کوی و برزنی بودند می‌بارید برای زنان سیه‌چرده‌ای که نمی‌دانم اهل کدامین شهرها بودند و چرا از جنوب روانه این استان شده بودند؟ آیا واقعاً نیازمند و محتاج بودند؟

چهره‌هاشون نشون می‌داد اهل جنوب باشند. آه خدایا تو که دروازه رحمت همیشه بازه، فقط ما راه گم کردگانیم که در گردش دوران هی می‌چرخیم و به مقصد نمی‌رسیم لطفت را شامل حالمان کن.